

بازخوانی قاعده لطف در ضرورت تعیین امام از سوی خدای متعال *

روح‌الله بهادری جهرمی^۱

چکیده

قاعده لطف در علم کلام برای اثبات ضرورت امامت مورد استفاده قرار می‌گیرد که بر اساس آن، نصب امام از سوی خداوند برای هدایت بشریت مصداق لطف خواهد بود و از آنجا که لطف بر خداوند ضروری و واجب است، نصب و تعیین امام بر خداوند واجب خواهد بود. صحت استدلال به این قاعده مشروط به آن است که نصب و تعیین امام از سوی خداوند، لطفی جایگزین ناپذیر و انحصاری باشد تا ضرورت آن بر خداوند متعال اثبات شود؛ اما تقریرهای موجود در کتاب‌های رایج کلام، توان لازم را برای اثبات این مطلب به عنوان صغرای قاعده لطف ندارند. در این پژوهش، دو تقریر جدید از قاعده لطف ارائه می‌شود تا اشکال مطرح در صغرای این قاعده بر طرف شود. در تقریر اول روایات متواتر معصومین مبنی بر منحصر به فرد و جایگزین ناپذیر بودن مقام امام معصوم به این قاعده ضمیمه می‌شود که البته در این صورت، قاعده لطف اگرچه از اشکال دور مصون می‌ماند اما قاعده‌ای درون‌مذهبی به شمار خواهد آمد که در رتبه بعد از اثبات امامت معصومین قرار می‌گیرد، نه در عرض ادله اثبات امامت. تقریر دوم، علم حضوری انسان به استعدادهای عظیم خود و ضرورت وجود امامی الهی را برای تعلیم روش زیستن در زندگی نامتناهی، دلیلی بر جایگزین ناپذیر بودن مقام امامت و ضرورت این لطف مطرح می‌کند. تقریر دوم افزون بر این که در کنار ادله اثبات امامت قرار می‌گیرد، بُعد عقلی بودن این استدلال و عدم انضمام دلیل نقلی را حفظ می‌کند.

واژگان کلیدی

قاعده لطف، حجت خدا، امام، استعداد انسان.

مقدمه

امامت به عنوان مهم‌ترین شاخص مذهب امامیه، همواره در صدر مسائل مورد بحث متکلمان شیعه بوده است و علمای امامیه، مسائلی مانند ضرورت وجود امام، جایگاه امام در هستی، صفات او و... را شرح داده‌اند. بزرگانی که با قواعد عقلی در پی اثبات ضرورت تعیین امام توسط خدای متعال بوده‌اند بیش از همه به قاعده لطف استناد کرده‌اند. قاعده لطف

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۹

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی قم، ایران (bahadorirohollah@yahoo.com).

یکی از قواعد مهم کلامی است که بسیاری از متکلمان مسلمان، افزون بر مسئله ضرورت امامت، در اثبات برخی اصول اعتقادی دیگر نیز از آن بهره گرفته‌اند.

در این پژوهش با چشم‌پوشی از ادله اثباتی بر کبرای قاعده لطف، بحث درباره این مسئله است که آیا این قاعده، توان اثبات ضرورت امامت را دارد یا خیر. برای فهم صحت یا عدم صحت استدلال به قاعده لطف در اثبات امامت، مروری بر کبرای قاعده لازم است و بعد از آن باید چگونگی استدلال با این قاعده برای اثبات امامت بررسی شود تا مشخص شود که آیا امامت از مصادیق لطف واجب محسوب می‌شود یا خیر و در نهایت اگر تقریرهای موجود از قاعده لطف، توان اثبات ضرورت امامت را نداشته باشند، آیا می‌توان با تقریری جدید، از قاعده لطف برای اثبات این اصل مهم شیعه در علم کلام بهره برد؟ آیا می‌توان با بهره بردن از سنت، تقریری مرکب از عقل و نقل از قاعده لطف در اثبات امامت ارائه داد که فاقد اشکال باشد؟

پیشینه

قاعده لطف به عنوان یک قاعده کلامی از قرن دوم هجری بین متفکران مسلمان مطرح بوده است، به عنوان نمونه می‌توان به گزارش شیخ طوسی از وجود کتابی با نام *کتاب اللطاف* نگاشته هشام بن حکم از اصحاب خاص امام موسی کاظم علیه السلام اشاره کرد (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۹۵). بسیاری از متکلمان مسلمان در اثبات برخی از اصول اعتقادی اسلام از این قاعده بهره گرفته‌اند، از جمله: اصل وجوب تکلیف، بعثت و عصمت پیامبران، وعد و وعید و... (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۵۱؛ ربانی گلیایگانی، ۱۴۱۸ق: ۹۶؛ خرازی، ۱۴۱۳ق: ۵۲).

همچنین عموم متکلمان امامیه، با استناد به این قاعده اصل ضرورت وجود امام و وجوب نصب او را بر خدا ثابت کرده‌اند (ر.ک: ابن نوبخت، ۱۴۱۳ق: ۷۵؛ سید مرتضی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۴۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۱؛ مظفر، ۱۳۸۷ش: ۶۵). به گفته شیخ مفید، متکلمان امامیه، تمامی معتزله و بسیاری از مرجئه و زیدیه بغداد، قاعده لطف را پذیرفته‌اند و معتزله بصره و مجبره آن را رد کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق: «ب»: ۵۹-۶۰).

اشکالات برخی متکلمان اشعری مذهب، به خصوص فخر رازی (فخر رازی، ۱۹۸۶م: ج ۲، ۲۶۰) به اصل قاعده و مصداق امامت آن و پاسخ‌های موافقان قاعده و مصداق امامت (طوسی، ۱۳۸۲ش: ج ۱، ۷۰؛ موسوی شفتی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۴) در میان اهل کلام مشهور است.

در سال‌های اخیر نیز چند مقاله درباره قاعده لطف و مصداق امامت آن منتشر شده که هر چند بیشتر آنها در پی اثبات و قبول جریان قاعده لطف در باب امامت بوده‌اند، اما تعدادی از

آنها نیز به نقد پرداخته‌اند (ر.ک: فتحی و تیموری کیا، ۱۳۹۵ش: ۴۷-۸۰؛ شهیدی و مهدوی‌راد، ۱۳۹۱ش: ۱۸-۴۸؛ غنوی و زارعی بلشتی، ۱۳۹۲ش: ۵۱-۸۰).

۱. تبیین مقصود از قاعده لطف

تعریف شیخ مفید از «لطف» چنین است:

لطف چیزی است که با آن مکلف به طاعت نزدیک و از معصیت دور شود و تأثیری در قدرت بر انجام تکلیف ندارد و به مرز اجبار نمی‌رسد (مفید، ۱۴۱۳ق «ب»: ۳۵).^۱

بیان قاعده لطف به گونه‌ای که با عبارت‌های متکلمان شیعه سازگار باشد و کمترین اشکال را در اثبات ضرورت امامت به دنبال داشته باشد، چنین است: افعال الهی حکیمانه است، بنابراین باید غرض معقولی داشته باشد. غرض از آفرینش انسان، رشد و تکامل معنوی است که از طریق انجام تکالیف الهی به دست می‌آید. حال اگر انجام دادن کاری از سوی خداوند بدون آن که به مرز جبر برسد، در تحقق هدف مزبور تأثیر داشته باشد، انجام دادن آن کار واجب و لازم خواهد بود؛ زیرا فاعل حکیم، همه تدابیر معقول و میسوری را که در تحقق هدف او دخالت دارند، به کار خواهد گرفت و چون لطف، در شمار تدابیر حکیمانه معقول و میسوری است که در تحقق یافتن هدف تکلیف مؤثر است، انجام دادن آن به مقتضای حکمت، واجب و ضروری خواهد بود.

خواجه نصیرالدین طوسی این مطلب را با عبارتی کوتاه این گونه بیان کرده است:

و اللطف واجب، لیحصل الغرض به (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۰۴)؛

لطف، واجب است تا به سبب آن، غرض از تکلیف حاصل شود.

از این عبارت‌ها این مطلب به دست می‌آید که قاعده لطف بر دلیل «قبح و امتناع نقض غرض از سوی فاعل حکیم» استوار است (اسلامی و دیگران، ۱۳۹۳ش: ۱۲۸)؛^۲ بنابراین پایه قاعده لطف، حکمت الهی است. البته در عبارتی از شیخ مفید، وجوب لطف به جود و کرم الهی نسبت داده شده است (مفید، ۱۴۱۳ق «ب»: ۵۹)؛ اما استناد قاعده لطف به جود و کرم الهی

۱. عبارت شیخ مفید چنین است: «اللطف هو ما يقرب المكلف معه من الطاعة و يبعد عن المعصية و لا حظ له في التمكين و لم يبلغ الإلحاء». تعریف سایر متکلمان از لطف نیز بسیار نزدیک به همین تعریف است (برای آگاهی از تعاریف سایر متکلمان از لطف ر.ک: ابن نوبخت، ۱۴۱۳ق: ۵۵؛ سید مرتضی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۶؛ حلی، ۱۳۸۲ق: ۱۰۶).

۲. البته در بیان برخی علما مانند آیت‌الله خرازی، لطف، ناشی از کمال مطلق دانسته شده است؛ هرچند ممکن است همین بیان را نیز به حکمت خدا که ناشی از کمال مطلق اوست نسبت داد (ر.ک: خرازی، ۱۳۷۹ش: ج ۱، ۲۵۸).

منافاتی با وجود آن ندارد، چه آن که جود و کرم کمال وجودی است و چون هیچ نقصی در خداوند راه ندارد، خلاف جود هم بر خدا جایز نیست.^۱

۲. تقریر مشهور از قاعده لطف در وجوب نصب امامت از سوی خداوند

برخی از بزرگان، اتفاق نظر امامیه را بر این که امامت از مصادیق لطف خداوند است، گزارش کرده‌اند (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲ش: ۷۴) و از آن جا که لطف به مقتضای حکمت الهی واجب است، امامت هم واجب خواهد بود. بعد از تبیین اصل قاعده لطف، آنچه در این جا مهم است، اثبات صغرای این قاعده، یعنی لطف بودن تعیین و نصب امام توسط خداوند متعال است.

سخن سیدمرتضی در این رابطه به اختصار چنین است: امامت و رهبری به دو شرط لازم است: اول، این که تکالیف عقلی وجود داشته باشند. دوم، این که مکلفان معصوم نباشند. عرف و سیره عقلاً تأیید می‌کند که رهبر با کفایت و با تدبیر که از ظلم جلوگیری و از عدالت و فضیلت دفاع کند، سبب دوری مردم از ستمگری و پلیدی می‌شود و وضعیت مردم از این جهت بهتر از زمانی است که چنین رهبری بین ایشان نباشد و این همان لطف است؛ زیرا لطف چیزی است که با تحقق آن مکلفان به طاعت و فضیلت روی می‌آورند و از پلیدی دوری می‌گزینند یا این که در شرایط مناسب تری قرار می‌گیرند. بنابراین امامت و رهبری در حق مکلفان، لطف است؛ زیرا آنان را به انجام دادن واجبات عقلی و ترک قبایح بر می‌انگیزاند و مقتضای حکمت الهی، این است که مکلفان را از آن محروم نسازد (ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۹).

شیخ طوسی نیز در بیان دلیل بر وجوب امامت بر همین لزوم ریاست در جهت انگیزش مکلفان برای انجام تکالیف عقلی تأکید دارد (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۵). با توجه به شباهت بسیار بین برخی عبارات‌های شیخ طوسی و سید مرتضی، به نظر می‌رسد که شیخ طوسی در این زمینه دنباله روی استادش سید مرتضی بوده است.

ابن میثم بحرانی، قاعده لطف در وجوب امامت را با توجه به لزوم ریاست در جهت انگیزش مکلفان برای انجام تکالیف شرعی - و نه عقلی - تبیین کرده است. از منظر وی نصب امام لطفی از جانب خداوند در انجام واجبات و تکالیف شرعی است و به مقتضای حکمت الهی انجام دادن هر لطفی با این ویژگی، واجب است. پس نصب امام از جانب خداوند تا وقتی که

۱. برای مطالعه توضیحات بیشتر درباره قاعده لطف در کتاب‌های متکلمان ر.ک: ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۱؛ ابن نوبخت، ۱۴۱۳ق: ۵۵؛ سید مرتضی، ۱۴۱۱ق: ۱۹۰.

تکلیف باقی است، واجب است (بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷۵). از نظر ابن میثم وقتی یک امام با کفایت و عادل، رهبری را بر عهده داشته باشد، مردم نسبت به رعایت واجبات و محرمات الهی وضعیت مناسب‌تری خواهند داشت.

در بیان برخی علمای شیعه، تأکیدی بر تکلیف عقلی یا شرعی نشده و به طور کلی وجود امام و رهبر عادل سبب گسترش خیر و صلاح دانسته شده و فقدان او زمینه‌ساز گسترش فساد و تباهی معرفی شده است (ر.ک: حلی، ۱۴۱۳ق: ۹۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴۸).

نکته مهم آن که مدلول قاعده لطف، برای اثبات ضرورت امامت، معنای عامی را در بر می‌گیرد به گونه‌ای که ضرورت وجود پیامبر یا امام معصوم را ثابت می‌کند. به بیان دیگر امامت و رهبری که متکلمان شیعه به عنوان مصداق لطف الهی در مورد مکلفان مطرح کرده‌اند عام است و شامل رهبری پیامبران نیز می‌شود و امامت به معنای خاص آن که رهبری امت اسلامی به عنوان خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است از مصادیق رهبری به معنای عام است.

در نوشته‌های برخی از متکلمان به نکته فوق اشاره شده است، از جمله این که سید مرتضی در این رابطه چنین نگاه داشته است:

پدر مورد رهبری که ما آن را واجب می‌دانیم، فرقی نمی‌کند که به وی وحی شود و صاحب شریعتی باشد یا نباشد (سید مرتضی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۹).

الف) اشکال بر قاعده لطف در وجوب تعیین امام

از نظر آیت‌الله جوادی آملی، اصل قاعده لطف به تنهایی تمام نیست و تا به برهان حکمت برنگردد کافی نیست.^۱ اضافه بر آن اگر قاعده لطف برای مقام ثبوت درست باشد، در مقام اثبات راهی برای کشف مصداق لطف وجود ندارد. به عبارت دیگر اگر معیار لطف، لطف واقعی باشد در این صورت آن چه را بشر لطف بداند معلوم نیست در واقع هم لطف باشد؛ زیرا بشر به همه مصالح و مفاسد آشنا نیست. به نظر ایشان، لطف به حسب نظام کلی (قبل از دنیا، دنیا،

۱. البته تذکر این نکته ضروری است که به نظر می‌رسد منظور متکلمان شیعه از استدلال به قاعده لطف، در واقع با لحاظ کردن برهان حکمت است حتی اگر به آن اشاره نکرده باشند به همین دلیل در تقریری که در ابتدای بحث از قاعده لطف بیان شد به قاعده حکمت اشاره شد، اضافه بر آن که در کلمات برخی متکلمان به برهان حکمت تصریح شده است. برای نمونه ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق «الف»: ۳۵ و ۳۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۲۷۷؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷۵. به عنوان نمونه، عبارت ابن میثم چنین است: «وکل لطف بالصفة المذكورة فواجب فی حکمة الله تعالی أن یفعله».

بعد از دنیا) است و بنابراین نمی‌توان در یک جزء این مجموعه، به قاعدهٔ لطف استناد کرد و نتیجه نقد و حاضرش را در دنیا خواست. بشر به تمام مقتضیات انجام‌شده و نیز موانع آن احاطه ندارد. باید دانست آنچه صدورش از خداوند واجب است لطف واقعی است، نه لطف به حسب تشخیص ما و لذا نمی‌توان گفت هر چه را که ما لطف بدانیم، صدورش از خداوند واجب است (جوادی آملی، ۱۳۹۱ش: ۴۱۶).^۱

اشکال دیگری که در کلام عموم متکلمان به آن توجه شده و سعی در پاسخ دادن آن شده است این است که حتی در صورتی که لطف بودن وجود امام برای انسان مشخص شود، امکان دارد این لطف، جایگزین داشته باشد و خداوند به صورتی دیگر و در واقع با لطفی دیگر غرضش را حاصل کند؛ بنابراین بر خدا لازم نیست که حتماً این لطف خاص را صادر کند و امامی را تعیین و نصب کند.

به نظر می‌رسد دلیل پذیرفته نشدن قاعدهٔ لطف در اثبات ضرورت امامت در کلام برخی بزرگان به سبب مطرح بودن همین اشکال عدم درک انحصار است.^۲

ب) پاسخ به اشکال و نقد این پاسخ

خواجه نصیر این اشکال را با بیانی موجز چنین پاسخ داده است: «و انحصار اللطف فیه معلوم للعلاء» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۱)؛^۳ به این معنا که عقلاً می‌فهمند که چنین لطفی منحصر است و جایگزین ندارد؛ اما به نظر می‌رسد این پاسخ، پذیرفتنی نیست و نمی‌توان فهم انحصار لطف در تعیین امام را، به عقل یا عقلاء نسبت داد؛ زیرا درک انحصار، متوقف بر احاطهٔ علمی انسان به همهٔ مصالح و مفاسد و شرائط و موانع است که اگر چنین امری ممکن باشد، ادعای چنین احاطهٔ علمی از هیچ یک از علما و عقلاً مشاهده نشده است.

مرحوم شعرانی در دفاع از این پاسخ، در نهایت به تجربهٔ وجود دولت اسلامی غیر عادل عثمانی و بهتر بودن عزت مسلمانان در آن دولت نسبت به دوران فقدان آن اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که وقتی دولت غیر عادل چنین مزایایی دارد، مشخص می‌شود که حکومت

۱. لازم به تذکر است که ایشان در ادامه، نبوت و امامت را، لطفی معرفی می‌کند که ما ضرورت آن را درک می‌کنیم و هیچ بطلانی در آن راه ندارد. البته در بیان ایشان، دلیلی بر درک این ضرورت اقامه نشده است.

۲. ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۱۸ق: ج ۶، ۳۵۹.

۳. عبارت خواجه چنین است: «الإمام لطف فیجب نصبه علی الله تعالی تحصیلاً للغرض؛ و المفاسد معلومة الانتفاء و انحصار اللطف فیه معلوم للعلاء».

امام معصوم چه برکات زیادی دارد و از غیر آن بهتر است (شعرانی، بی تا: ۵۰۸).^۱ محققان دیگر نیز به توضیحاتی از این دست تمسک کرده‌اند؛ به عنوان نمونه گفته شده است که این انحصار لطف از این که عقلاً در همه زمان‌ها به دنبال نصب یک رئیس هستند استفاده می‌شود (محمدی گیلانی، ۱۴۲۱ق: ۱۰۹)؛ اما واضح است که چنین توضیحاتی نیز نمی‌تواند حکم عقل را در این موارد روشن کند و تا زمانی که مبتنی بر احاطه علمی بر همه مصالح و مفاسد و شرائط و موانع نباشد، نهایتاً نوعی استحسان خواهد بود.

البته برخی از محققان معاصر، قاعده لطف را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند تا از این اشکالات به دور باشد. طبق بیان آنها لطف واجب، لطفی است که نمی‌توان برای آن جایگزینی پیدا کرد، بدین معنا که ایجاد انگیزه کافی برای غالب مکلفان فقط در همان مشوق‌ها و لوازم (که مصداق لطف است) منحصر است و جایگزین کردن هر چیزی به جای آنها به نقض کلی یا جزئی غرض خداوند از تکلیف بندگان می‌انجامد (کلانتری، ۱۳۹۵ش: ۱۱-۱۳). به اعتقاد آنان، متکلمان امامیه در مواردی که به قاعده لطف تمسک کرده‌اند، از جمله در بحث «امامت» به این نکته توجه جدی داشته‌اند. سپس به مواردی از استدلال‌های متکلمان امامیه در این رابطه اشاره شده و ادعا شده است که همه آنان به این نکته توجه داشته‌اند (همان).

با این حال، در این تفسیر نیز اشکال عدم درک انحصار توسط عقل و عقلاً درباره تعیین امام پابرجاست؛ زیرا هیچ دلیل و توضیحی در اثبات این انحصار ارائه نشده است، افزون بر آن که اشکالی تأمین غرض الهی از طریقی دیگر نیز در این تفسیر مطرح است.

این ادعا که متکلمان امامیه به این نکته توجه داشته‌اند، نیز در عبارات ایشان ظاهر نیست؛ زیرا در عبارت‌هایی که نقل قول کرده است، از جمله عبارت فیاض لاهیجی که سخنش نقل قول مستقیم شده است، اشاره مستقیمی به این نکته نشده است؛^۲ به هر حال هرچند

۱. از روایات استفاده می‌شود که عدم بهره بردن از امام در حکومت، صرفاً به معنای کمتر شدن مواهب نیست بلکه اصولاً با وجود امام در حکومت، بهره‌هایی نصیب جامعه می‌شود که در نبود امام به جامعه نمی‌رسد، عبارت کوتاه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام «مَا فَاتَهُمْ مِنَّا أَكْثَرُ مِمَّا فَاتَنَا مِنْهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ۳۳، ۱۵۶) گویای این مطلب است.

۲. «امامیه بر آنند که واجب است نصب امام بر خدای تعالی عقلاً. و تفسیر دلیل بر مذهب امامیه آن است که گوئیم: هیچ شکی نیست که در زمانی که پیغمبری موجود نباشد و امکان وجود پیغمبری نیز نباشد بسبب ختم نبوت، و امت مکلف باشند به تکلیفات شرعیّه زیاده بر تکالیف عقلیه بتخصیص [به ویژه] تکلیفاتی که موجب اجتماع ناس و کثرت و ازدحام مردم باشند مانند اقامت جمعه و سدّ سرحداتی بلاد اسلام و تجهیز جیوش و عساکر برای جهاد و دفع اعدای دین و امثال این که همه اهل اسلام متفقند بر وجوب آن، و لا محاله مظنه وقوع فتن و آشوب و منازعه و مخاصمه و محاسده است، هر آینه وجود امام به معنی مذکور لطف است مر مکلفین را، و آکد و ابلغ و انفع جمیع لطف‌ها... بلکه عقل جازم است به این که سدّ مفاسد امور معاش نتواند شد مگر به وجود سلطانی قاهر عادل» (کلانتری، ۱۳۹۲ش: ۱۳؛ به نقل از عبدالرزاق

توجه متکلمان بزرگ به این نکته بعید نیست، اما دلیلی بر اثبات این نکته که لطف تعیین امام، لطفی انحصاری و جایگزین ناپذیر است، در عبارت‌های آنان یافت نمی‌شود. از آنچه گذشت در می‌یابیم که عمده اشکالات بر قاعده لطف بر صغرای این قاعده وارد می‌شود؛ به این معنی که تشخیص مصداق لطف واجب، امکان ندارد یا آن که ممکن است، اما این مصداق می‌تواند در عالم واقع مزاحم داشته باشد یا با جایگزین‌های دیگری غرض از این لطف حاصل شود.^۱

بر این اساس، اگر بتوان با انضمام منابع نقلی یعنی سنت رسول اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام ثابت کرد که تعیین امام معصوم، مصداق لطف واجب است، در این صورت عمده اشکالات بر قاعده لطف پاسخ خواهد گرفت، بدون آن که اشکال دور پیش بیاید. این تقریر و عدم اشکال دور در ادامه توضیح داده شده است.

۳. تقریر قاعده لطف با انضمام دلیل نقلی

از آن جا که صغرای قاعده لطف و جایگزین ناپذیر بودن لطف تعیین امام، با ادله عقلی اثبات نمی‌شود، انضمام دلائل نقلی می‌تواند اشکال بر صغرای قاعده لطف را برطرف کند؛ با این توضیح که اگر مدلول روایاتی که آثار بسیار زیادی را بر ارتباط انسان با حجت خدا مترتب می‌داند و این آثار را منحصرأ در چنین ارتباطی تعریف می‌کند، به گونه‌ای که برخوردار از این آثار را تنها در گرو ارتباط با حجت خدا معرفی می‌کند به عنوان صغرای قاعده به قاعده لطف ضمیمه شود، با برطرف شدن اشکال صغروی، استدلال به لطف برای اثبات ضرورت تعیین امام، بدون اشکال خواهد شد.

البته روشن است که در این صورت، قاعده لطف، قاعده عقلی محض نخواهد بود، بلکه قاعده‌ای عقلی - نقلی محسوب می‌شود. همچنین در این صورت، قاعده لطف، قاعده‌ای درون مذهبی به شمار خواهد آمد که در رتبه بعد از اثبات امامت اهل بیت علیهم السلام قرار می‌گیرد، نه در عرض ادله اثبات امامت؛ زیرا اگر در عرض ادله اثبات امامت به آن استناد شود، استناد به سخن ائمه علیهم السلام برای اثبات امامت آنان خواهد بود، که دور باطل محسوب می‌شود؛ اما پس از اثبات امامت اهل بیت علیهم السلام، استناد به سخن آنان برای درک ضرورت تعیین امام، استنادی

فیاض لاهیجی، سرمایه ایمان در اصول اعتقادات، ۱۰۷-۱۰۹.

۱. برای آگاهی بیشتر از این اشکالات صغروی به قاعده لطف ر.ک: غنوی و زارعی بلشتی، ۱۳۹۲ش: ۶۱-۷۵.

درون مذهبی خواهد بود و اشکال دور بر آن وارد نخواهد شد.^۱ به عبارت دیگر، آنچه استدلال بر آن متوقف است، امام (معصوم) بودن گوینده روایت است و آنچه نتیجه استدلال است، اثبات ضرورت نصب امام.

روایات مربوط به مزیت‌های انحصاری ارتباط انسان با حجت خدا و امامی که توسط خداوند به امامت و رهبری منصوب شده باشد، بسیار زیاد است. برای اختصار، از ذکر این روایات متواتر معنوی که بر آثار بسیار زیاد و منحصر به فرد ارتباط انسان با امام منصوب الهی دلالت دارند پرهیز می‌شود^۲ و تنها به عنوان نمونه به برخی از این آثار که در یک روایت طولانی از امام رضا (علیه السلام) نقل شده، اشاره می‌شود:^۳

... إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي... الرَّأْسُ حَلَالٌ لِلَّهِ وَ يُحْرِمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَدْبُ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ....

در ادامه این روایت و روایات بسیار دیگر، آثار منحصر به فرد فراوانی برای ارتباط با امام منصوب الهی و حجت خدا ذکر شده است که برای اختصار از ذکر آنها اجتناب می‌شود و تنها به این عبارت که در لطف انحصاری بودن امام صراحت دارد، اکتفا می‌شود:

الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ... وَ كَيْفَ... يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۰۰؛ حرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۴۳۸؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۱۸؛ صدوق، ۱۳۷۶ش: ۶۷۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۳۴ و منابع دیگر).

۱. البته به طور دقیق باید گفت، چنین تقریری در مرحله بعد از اثبات عصمت معصومین قرار می‌گیرد به این معنی که این تقریر برای کسی که ایشان را معصوم و کلام‌شان را مطابق واقع بدانند - هر چند که امام مفترض الطاعة ندانند - راهگشاست، اما چون در عمل، کسانی ایشان را معصوم می‌دانند که امام هم می‌دانند، برای راحت‌تر بودن درک مطلب، این تقریر در مرحله بعد از اثبات امامت معرفی شد.

۲. به عنوان نمونه در آثار معرفتی (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۱۲، ۱۴۵، ۱۷۸، ۲۱۰؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۸، ۴۰، ۶۱، ۴۹۷ و...)، در آثار عملی (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۹۴، ۱۴۵، ۳۷۵، ۲، ۴۳۹؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۳۲؛ صدوق، ۱۳۷۶ش: ۶۰۴؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۴۸، ۵۳؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۷۸؛ صدوق، ۱۳۷۶ش: ۲۱۶؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۷۱ و...) و در آثار اخروی (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۳۷۹، ۴۲۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۵۲؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۰؛ برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۶۱؛ قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۲۸ و...)، علاوه بر این روایات که دلالت بر آثار منحصر به فرد وجود امام منصوب دارند، روایاتی که دلالت بر بقای دین به واسطه بقای وجود امام دارند نیز قابل استشهادهند، مانند: «[هم] أَكْهُوْفٌ كَثِيْهِ وَ جِبَالٌ دِيْنِيَّةٌ اِثْمُهُ سَبَبُ حِفْظِ كِتَابِهَايِ خُدا وَ كَوْهِيَّهَايِ اسْتَوَارِ دِيْنِ اَوْ هَسْتَنْد» (نهج البلاغه، ۴۷).

۳. دلیل انتخاب این روایت از بین انبوه روایات بیان‌کننده آثار ارتباط انسان با امام، این است که این روایات زیاد، مجموعاً دلالت بر آثار منحصر به فرد امامت دارند اما روایت ذکر شده، به تنهایی ظهور در انحصار و غیرقابل جایگزین بودن امام معصوم دارد.

جالب است که در برخی از نقل‌های این روایت درباره علو مقام امام که از اهل بیت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، بسیار توضیح داده می‌شود و در تعبیر پایانی روایت، بحث را به عموم انبیا و اوصیا یعنی همه حجت‌های الهی گسترش می‌دهد:

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ - يُوقِفُهُمُ اللَّهُ وَيَسِدُّهُمْ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَحْزُونِ عِلْمِهِ وَحِكْمَتِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ يَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ زَمَانِهِمْ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ - أَفَسَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ وَقَالَ تَعَالَى فِي قِصَّةِ طَالُوتَ... (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۴۱).

و در ادامه، بعد از ذکر طالوت، از حضرت داود عَلَيْهِ السَّلَام و سپس دوباره از عترت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن به میان آورده می‌شود. گویا اگرچه بالاترین این مقامات برای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام است، اما سایر حجت‌های الهی در طول تاریخ نیز بهره‌ای از این مقامات داشته‌اند و وجود هریک از آنان در زمان خود، لطف منحصر برای انسان‌های همان زمان بوده است. در رابطه با این روایت گفتنی است که اگرچه سند آن از نظر متاخرین، ضعیف است اما اعتماد علمای بزرگ متقدم به این روایت (علمای نقل‌کننده روایت) و نقل آن در کتاب‌هایشان و نیز قوت متن روایت و همسانی با معارف شیعه، ضعف سند را جبران و پذیرش آن را سهل می‌کند.

افزون بر این موارد، ریشه داشتن معارف این روایت در آیات قرآن، دلیل دیگری بر قوت متن و تقویت صدور آن از معصوم است؛ به این صورت که آیه ۱۶۵ سوره نساء دلالت می‌کند که همه انسان‌ها همواره دارای راهنما و رهبر بوده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۴، ۲۱۳) «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلْمَأَ يُكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۶۵)؛ هرچند که در ابتدای امر به نظر می‌رسد که آیه شریفه در مقام بیان ضرورت بعثت انبیا در همه دوران‌ها است، اما با تأمل در آیه، مشخص می‌شود که استدلال بیان شده در آیه، که اتمام حجت بر مردم است در صورتی صحیح خواهد بود که بعد از رسول، جانشینی با خصوصیات رسول باشد که وجودش سبب اتمام حجت بر مردم باشد. آیه ۳۲ سوره فاطر، بیانگر همین معنا است؛ «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر: ۳۲) ارسال رسولان لطفی است که خداوند با آن اتمام حجت می‌کند؛ امام هم از این جهت لطف است که کتاب بدون امام و حافظ، منشأ اختلاف است؛ پس وجود امام برای حفظ کتاب ضروری است و گرنه تحریف معنوی کتاب رخ می‌دهد و ارسال رسولان بیهوده می‌شود، به همین دلیل است که در روایات، به شان علمی و حفاظتی امام اشاره شده است. متکلمان امامیه نیز بر همین

اساس، برهان حافظ شریعت را برای وجوب ضرورت وجود امام تقریر کرده‌اند (ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۴؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۲۶۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ج ۱: ۵۰۰ و...).

۴. تقریر قاعده لطف با توجه به استعداد های عظیم انسان

برخی از محققان معاصر، ضرورت وجود امام منصوب الهی (و به طور کلی حجت خدا) را نتیجه ضرورت تدین به دین دانسته‌اند. ضرورت تدین نیز نتیجه علم حضوری انسان به استعداد های فراوان خویش است. به این ترتیب ضرورت وجود حجت خدا به یک علم حضوری برگشت می‌کند. از مزایای این بیان، آن است که هم ضرورت بعثت نبی ﷺ و هم ضرورت تعیین امام از سوی خدای متعال را اثبات می‌کند و به تعبیر دیگر، این تقریر، عهده‌دار ضرورت وجود حجت خدا به طور مطلق است.

در این جا با توجه به میسر نبودن امکان تشریح کامل این تقریر، تلاش می‌شود خلاصه آن بیان شود:

انسان با خود، سایر انسان‌ها، ملت‌ها و اشیای عالم ارتباطات گسترده‌ای دارد (ر.ک: صفایی حائری، ۱۳۸۱ش: ۲۱؛ همو، ۱۳۸۰ش: ۸۴؛ همو، ۱۳۸۵ش: ج ۲، ۴۹۷؛ همو، ۱۳۸۱ش: ج ۱، ۶۲).^۱ مواجهه نادرست با هریک از این موارد می‌تواند سبب خسارت انسان بشود. برای جلوگیری از خسارت، آگاهی از این رابطه‌ها باید پیش از کوچک‌ترین ارتباط انسان با هستی به دست آمده باشد (صفایی حائری، ۱۳۸۱ش: ج ۱، ۶۳).^۲ این ارتباطات شامل روابط انسان در دنیای فعلی و مهم‌تر از آن عوالم بعدی پیش روی انسان است. امکانات و توانایی‌های حسی، تجربی، عقلی، قلبی و غریزی انسان، پاسخگوی این ارتباطات پیچیده حتی در همین دنیای فعلی نیست، چه رسد به این که با این امکانات محدود بخواهد با فهم آثار اعمالش در عوالم بعد برای آنها، برنامه‌ریزی و عمل کند؛ زیرا اساساً فهم آثار اعمال انسان در این دنیا بر حیات او در عوالم بعد، از حیثه امکانات و توانایی‌های انسان خارج است (همو، ۱۳۸۱ش: ۲۱). حتی اگر وجود عوالم بعدی را قطعی و یقینی ندانیم، احتمال وجود چنین عوالمی برای استدلال، کافی است.

۱. در عباراتی از آیت‌الله مصباح یزدی نیز به روابط گسترده انسان و نیز مصالح اخروی اشاره شده است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۴ش: ج ۱-۲، ۲۱۴-۲۱۵).

۲. این استدلال بر مبنای احتمال خسارت است، به این معنا که در صورت عدم آگاهی از روابط، احتمال خسارت وجود دارد، بنابراین برای پیشگیری از خسارت محتمل در اثر عدم معرفت به روابط، آگاهی از روابط لازم است

در این صورت، نیاز به وحی از جانب خدا مطرح می‌شود و رسول، حامل وحی الهی است؛ بنابراین هدف رسالت، تأمین نیازهایی است که انسان با تمامی ابعادش از عهده تأمین آنها بر نیامده است^۱ و بر این اساس به همان دلیلی که انسان به وحی و پیامبر محتاج است، به امام هم محتاج است؛ زیرا امامت، ادامه رسالت است.

به شهادت قرآن نیز دو چیز مانع از کفر آدمی است یکی قرآن و دیگری وجود رسول؛ «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ» (آل عمران: ۱۰۱) به شهادت این آیه، معلوم می‌شود که دو چیز همراه با هم موجب حفظ مردم و مانع از کفر است؛ اول، تلاوت قرآن و دوم وجود پیامبر. پس باید بعد از پیامبر ﷺ، جانشینی باشد که مانند پیامبر ﷺ، حافظ امت باشد و کتاب خدا به تنهایی کافی نیست. افزون بر این که کتاب خدا شامل همه قوانین نیست، بلکه به سنت پیامبر ﷺ نیز احتیاج داریم و پس از پیامبر ﷺ باید به باب علم او یعنی علی علیه السلام و عترت پیامبر ﷺ مراجعه کرد.

وجود عوالم بعدی و حیات انسان در آنها نیز با توجه به علم حضوری انسان به استعداد های بی‌نهایتش به اثبات می‌رسد (صفائی حائری، ۱۳۸۵: ۷۹)؛^۲ چه این که وقتی انسان بی‌نهایت سرمایه داشته باشد، جهان هستی هم باید بی‌نهایت ادامه داشته باشد.

جالب آن که قرآن هم از استعداد های زیاد انسان، معاد و دنیای دیگر را نتیجه می‌گیرد که «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴) انسان از استعداد های عظیم و بهترین شکل برخوردار است و در نتیجه «فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ» (تین: ۷)؛ پس چگونه می‌توانی معاد را تکذیب کنی؟ در سوره روم نیز چنین آمده است: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» (روم: ۸) در این آیه نیز حق و اجل داشتن و تمام شدن این دنیا [و آغاز عوالم بعدی] به تفکر در خود انسان [و استعداد هایش] وابسته شده است.^۳ می‌توان این استدلال را در سه بند خلاصه کرد:

الف) انسان به دلیل استعداد های زیادش، غیر از این دنیا، عوالم دیگری نیز در پیش رو دارد؛

۱. برای توضیح و تفصیل بیشتر این نیازها ر.ک: صفائی حائری، حرکت، ۸۵؛ روش نقد، ج ۱، ۶۱.

۲. عبارت «علم حضوری انسان به استعداد های بی‌نهایت» به معنای فعلی بودن این علم در همه انسان ها نیست و چه بسا فعلی کردن آن نیاز به هدایت دارد.

۳. برای توضیح بیشتر ر.ک: صفائی حائری، ۱۳۸۵، مسئولیت و سازندگی، ۱۵۶-۱۵۷.

ب) امکانات انسان جوابگوی ارتباطات او در این عالم و عوالم بعدی نیست؛
 ج) برای جلوگیری از آسیب انسان در زندگی بی‌نهایتش، وحی، نبوت و امامت ضرورت دارد.
 لازم به تذکر است که در دو جایگاه از استدلال فوق، از برهان حکمت استفاده شده است؛
 اول این که از میزان استعدادهای انسان، وجود عوالم بعدی اثبات شده است و این اثبات تنها
 در صورتی است که بپذیریم به دلیل حکیم بودن خدا، وقتی انسان برای زندگی بی‌نهایت
 ساخته شده، باید امکان آن نیز برای او فراهم شود. دوم این که در صورتی برای جلوگیری از
 خسارت انسان، وحی و نبوت و امامت ضروری است که حکمت الهی را پذیرفته باشیم.^۱
 به نظر می‌رسد عموم متفکران شیعه، نیز چنین نظری دارند و طبق حکمت الهی، وجود
 چیزی را که ضروری باشد، لازم می‌دانند و حتی عالمانی که به آن تصریح نکرده‌اند، آن را به
 دلیل مسلم انگاشتن، ذکر نکرده‌اند. بیانات متکلمان در قاعده لطف نیز گویای همین نکته
 است که چون لطف منحصر، ضروری است، پس بنا به حکمت الهی حتماً وجود دارد.
 برای نمونه به عبارت علامه حلی توجه شود که در اثبات قاعده لطف چنین می‌نگارد:

و الدلیل علی وجوبه أنه یتوقف علیه غرض المکلف فیکون واجبا فی الحکمة (حلی،
 ۱۴۱۵ق: ۳۸۷).

در واقع چون لطف ضروری است، بنابر حکمت الهی بر خدا واجب است. بحث پیش گفته
 از آیت‌الله جوادی آملی مبنی بر ناتمام بودن قاعده لطف بدون در نظر گرفتن برهان حکمت،
 گویای همین نظر است. علامه طباطبایی و شهید مطهری نیز در برهان «هدایت عامه» برای
 اثبات ضرورت بعثت انبیا همین مبنا را ذکر کرده‌اند.^۲ در استدلالی از آیت‌الله سبحانی در اثبات

۱. در اندیشه استاد صفایی حائری این حقیقت مطرح است: «به دلیل حکمت خدا، آنچه که ضرورت داشته باشد، پس
 هست». برخی از عبارات ایشان که گویای این مطلب است به قرار زیر است: انسان با تمام هستی رابطه دارد و به این
 رابطه‌ها آگاهی ندارد، در نتیجه چاره‌ای برایش نیست جز برخورد و بهره‌برداری از آگاهی که تمام هستی را در دست دارد و
 تمام رابطه‌ها را می‌شناسد... حتماً این چنین آگاهی وجود دارد، به دلیل این که ضرورت دارد. همانطور که انسان معتقد
 است که برای او سوخت‌هایی وجود دارد، به همین دلیل که ضرورت دارد. در این هستی نظام یافته حتماً به دلیل
 ضرورت می‌توان در جست‌وجوی آگاه، راه افتاد و آن را یافت و از او پذیرفت (صفایی حائری، ۱۳۸۱ش: ج ۱، ۶۳-۶۴).
 دلیل وجود خدا این جای خالی او و این عطش عظیم توست که با تمامی هستی سیراب نمی‌شود... خدا هست چون
 انسان سیراب نمی‌شود (صفایی حائری، ۱۳۸۰ش: ۲۹-۳۰). ایشان درباره امام زمان علیه السلام چنین می‌نگارد: تو هستی چون تو
 بیش از اینها ضرورت داری (صفایی حائری، ۱۳۸۲ش: ۴۰).

۲. چنین موجودی هدایتی درخور با این اختیار را لازم دارد. به یقین عقل که خود به محدودیت خود اذعان می‌کند نمی‌تواند
 تمام آن هدایت درخور را تقبل کند. در این صورت راهی جز وحی وجود ندارد و خداوندی که از عطای مزه‌ای که سهمی
 اندک در زندگی آدمی دارد دریغ ندارد از فرستادن پیامبران که سعادت ابدی انسان در گرو آن است دریغ نمی‌کند. خلاصه
 این که با نیاز شدید بشر به هدایت الهی و با توجه به اصل هدایت عمومی، ضرورت بعثت و حضور انبیا در حیات چنان

ضرورت نبوت نیز بر این مبنا تصریح شده است.^۱

خلاصه آن که این استدلال مبتنی بر قاعده حکمت است و مبدع آن بدون اشاره به قاعده لطف، آن را برای اثبات ضرورت وجود حجت خدا تبیین کرده است؛ اما با توجه به فراگیری گسترده قاعده لطف در کتاب های کلامی و اشکالات صغروی آن، می توان این استدلال را به گونه ای بیان کرد که تقریری نوین و خالی از اشکال های صغروی از قاعده لطف شود، به این صورت که در بند «ج» از تقریر فوق، ضرورت وحی و نبوت و امامت به دلیل وجوب لطف بر خدا ثابت شده و استدلال به این صورت تقریر شود:

الف) انسان به دلیل استعداد های زیادش، غیر از این دنیا، عوالم دیگری نیز در پیش رو دارد؛

ب) امکانات انسان جوابگوی ارتباطات او در این عالم و عوالم بعدی نیست؛

ج) برای جلوگیری از آسیب انسان و هدایت او در این زندگی بی نهایت، وحی، نبوت و امامت ضرورت دارد و بنا بر قاعده لطف، وحی، ارسال نبی و نصب امام بر خدا واجب خواهد بود. با این تقریر از قاعده لطف، در واقع صغرای قاعده لطف با علم حضوری انسان که خدشه ناپذیر است، شکل می گیرد.

لازم به ذکر است که تغییر استدلال به قاعده لطف، هیچ مزیت علمی به این استدلال اضافه نمی کند، بلکه مقدمات را طولانی تر می کند؛ زیرا مستند خود قاعده لطف نیز همان برهان حکمت است که مستقیماً در این استدلال وارد شده است. تنها مزیت استفاده از قاعده لطف در این استدلال، برطرف شدن اشکال صغروی استدلال به قاعده مشهور و رایج لطف است.

۵. دو تقریر دیگر مستخرج از تقریر پیشین

تقریر پیشین را می توان از منظر ضرورت وجود حاکم برای جامعه نیز به دو بیان تقریر کرد. از آن جا که در بیانات بسیاری از متکلمان، ضرورت امامت با توجه به ضرورت وجود حاکم تبیین شده است (ر.ک: حلی، ۱۴۰۹ق: ۱۷-۱۸؛ عناوین «حفظ نظم اجتماعی مسلمانان»، «برقراری عدالت در اجتماع»، «اجرای حدود الهی») و این بیانات نیز مانند قاعده لطف،

آشکار است که هیچ انکاری را بر نمی تابد (طباطبایی، ۱۳۶۰ش: ۲، ۱۴۷؛ مطهری، ۱۳۷۸ش: ۴، ۳۹۸) علامه طباطبایی در جایی دیگر نیز شان خدا را چنین می داند که اگر موجودی استحقاق چیزی را دارد به او اعطا کند (طباطبایی، ۱۳۶۰ش: ۲، ۱۳۰-۱۳۱).

۱. وقتی با مقدمات بالا ثابت شد که فقط خدا می تواند چنین قانونی وضع کند، بنابراین به اقتضای حکمت خدا لازم است تا چنین قانونی را توسط پیامبر به بشر ابلاغ کند (سبحانی، ۱۴۱۱ق: ۲، ۲۹).

خدشه‌پذیرند، این استدلال شایسته توجه بیشتر است. در بیان مبدع این دلیل، این دو تقریر نیز مبتنی بر قاعده حکمت است، اما دقیقاً با همان توضیح پیش گفته، می‌توان آنها را به صورت تقریری از قاعده لطف نیز بیان کرد.

الف) ضرورت وجود امام با توجه به هدف حکومت

هدف عموم حکومت‌های امروزی در امنیت، عدالت، آزادی، رفاه، ارائه خدمات و آموزش خلاصه می‌شود. می‌توان هدف غائی این حکومت‌ها را نیز «کامیابی و رضایت انسان‌ها و به سامان آوردن امور جامعه در حیطة همین زندگی مادی و دنیوی» دانست (فوزی و بیرانوند، ۱۳۸۹ش: ۷).

برای تشکیل حکومتی با چنین اهدافی ضرورتی برای وجود امام نیست و شورا و انتخاب ملت کفایت می‌کند؛ اما اگر هدف حکومت، رشد انسان در تمامی ابعاد و استعدادها، آموزش برخورد صحیح با حواس، احساس، فکر، عقل، قلب و... و آماده‌سازی انسان برای ایجاد رابطه‌های صحیح در این دنیا و عوالم بعدی باشد، در این صورت حکومت امام معصوم ضروری خواهد بود.

معصوم یعنی کسی که اولاً به تمامی استعدادهای انسان و راه او و روابطش در تمام عوالم آگاهی دارد و ثانیاً از تمامی کشش‌ها و جاذبه‌ها و هواها و هوس‌ها آزاد است. امام معصوم از ما به ما و مصالح ما آگاه‌تر و نسبت به ما از ما مهربان‌تر است، چون آگاهی او شهودی و وجودی است و محبت او غریزی و محدود نیست که ربوبی و محیط است (صفائی حائری، ۱۳۸۱ش: ۴۷).

ب) ضرورت وجود امام با توجه به قلمرو حکومت

اگر قلمرو حکومت را محدوده جامعه و فقط در این دنیا بدانیم، نیازی به وحی، کتاب آسمانی، پیامبر و امام نیست و در این سطح، حکومتی منبعت از آراء مردم و قانونی برگرفته از روابط اجتماعی برای تأمین اهداف این دنیایی کافی است؛ اما اگر انسان را فراتر از این دنیا و مستمر در عوالم بعدی حتی عوالم محتمل بدانیم (که وجود این عوالم از استعدادهای انسان فهمیده می‌شود)، نیاز به حکومتی در چنین قلمروی گسترده‌ای نیز داریم. حاکم چنین حکومتی نیز باید بر تمام این عوالم آگاه باشد.

به تعبیر دیگر، اگر انسان به جای آن که در محدوده تنگ این دنیا و جامعه مطرح شود در کل هستی مطرح شود، نیاز به حکومتی دارد که با کل هستی و نظام آن هماهنگ باشد و نیاز

به حاکمی دارد که آگاه به این نظام وسیع باشد. قانون چنین حکومتی نیز برخاسته از این نظام وسیع و هماهنگ خواهد بود. چنین قانونی دین و چنین حکومتی حکومت اسلامی و چنین حاکمی حجت معصوم است (ر.ک: صفایی حائری، ۱۳۸۲ش: ۶۳-۶۶؛ همو، ۱۳۸۱ش: ۳۵-۳۴).

نتیجه‌گیری

۱. قاعده لطف در علم کلام بسیار پرکاربرد است و عموم متکلمان شیعه برای اثبات برخی از عقائد از جمله ضرورت وجود امام به آن استدلال کرده‌اند؛ با این حال، با بیان‌های موجود در کتاب‌های کلامی، صغرای این قاعده برای اثبات ضرورت وجود امام، قابل اثبات نیست و در نتیجه نمی‌توان از قاعده لطف در این باره بهره برد؛

۲. به سبب قدمت فراوان پیشینه این قاعده در علم کلام، برطرف کردن اشکال از صغرای قاعده اهمیت به‌سزایی دارد؛

۳. می‌توان با استفاده از نقل (سنت)، ثابت کرد که وجود امام، لطف منحصر به فرد بوده و جایگزین ندارد؛ در این صورت با تشکیل صغرای نقلی برای قاعده لطف، استدلال به آن برای اثبات ضرورت امامت بی‌اشکال خواهد شد؛ هرچند در این صورت، این قاعده به قاعده‌ای عقلی - نقلی تبدیل می‌شود و قاعده‌ای درون‌مذهبی به شمار خواهد آمد که در رتبه بعد از اثبات امامت معصومین و برای اثبات ضرورت نصب ایشان قرار می‌گیرد، نه در عرض ادله اثبات امامت؛

۴. با تقریری جدید می‌توان لطف انحصاری بودن تعیین امام منصوب توسط خدای متعال را با علم حضوری انسان، ثابت کرد و در این صورت علاوه بر این که قاعده لطف توان اثبات ضرورت وجود امام را خواهد داشت، یک قاعده عقلی باقی می‌ماند و دلیلی فرامذهبی در عرض ادله اثبات امامت به شمار خواهد آمد.

منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، *الامالی*، تهران: کتابچی، ششم.
 ۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش)، *کامل الزیارات*، نجف: دارالمرتضویه، اول.
 ۳. ابن نوبخت، ابراهیم (۱۴۱۳ق)، *اللیاقوت فی علم الکلام*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی

- نجفی، اول.
۴. اسلامی، سیدحسن و دیگران (۱۳۹۳ش)، معارف کلامی شیعه کلیات امامت، ویراستاران علمی: حمیدرضا شریعتمداری و مهدی فرمانیان کاشانی، قم و تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب و سمت، اول.
۵. بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ق)، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، دوم.
۶. برقی، احمدبن محمد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه، دوم.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ش)، ولایت فقیه، قم: اسراء، چهاردهم.
۸. حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، دوم.
۹. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۲ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، دوم.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، تصحیح و تعلیق: حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چهارم.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۵ق)، مناهج الیقین فی اصول الدین، تهران: دارالاسوه، اول.
۱۲. حمصی رازی، سدیدالدین (۱۴۱۲ق)، المتقند من التقليد، قم: مؤسسه نشر اسلامی، اول.
۱۳. خرازی، سیدمحسن (۱۳۷۹ش)، ترجمه بدایه المعارف الالهیه فی عقائد الامامیه، ترجمه: مرتضی متقی نژاد، قم: لاهیجی، اول.
۱۴. خرازی، محسن (۱۴۱۳ق)، رسالات قاعده لطف (الرسالات و المقالات)، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۱۵. خمینی، سیدمصطفی (۱۴۱۸ق)، تحریرات فی الاصول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، اول.
۱۶. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۲ش)، امامت در بینش اسلامی، قم: بوستان کتاب، چهارم.
۱۷. ربانی گلپایگانی، علی (۱۴۱۸ق)، القواعد الکلامیه، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۸. سبحانی، جعفر (۱۴۱۱ق)، محاضرات فی الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، تقریر: شیخ حسن مکی العاملی، بی جا: قدس.
۱۹. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق)، الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، قم: مرکز العالمی

للدسات الاسلاميه.

٢٠. سيد مرتضى (١٤١٠ق)، الشافى فى الامامة، تهران: مؤسسة الصادق، دوم.
٢١. سيد مرتضى (١٤١١ق)، الذخيرة فى علم الكلام، قم: مؤسسه نشر اسلامى.
٢٢. شعرانى، ابوالحسن (بى تا)، شرح فارسى تجريد الاعتقاد، تهران: انتشارات اسلاميه.
٢٣. شهيدى، روح الله؛ مهدي راد، محمد على (١٣٩١ش)، «نظام امام شناسى شيخ مفيد و بازخورد آن در حديث پژوهى او»، علوم حديث، شماره ٦٦.
٢٤. صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ق)، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد ﷺ، قم: مكتبة آيت الله مرعى نجفى، دوم.
٢٥. صفائى حائرى، على (١٣٨٠ش)، درآمدى بر علم اصول، قم: ليلة القدر.
٢٦. صفائى حائرى، على (١٣٨٠ش)، نامه هاى بلوغ، قم: ليلة القدر.
٢٧. صفائى حائرى، على (١٣٨١ش)، روش نقد، قم: ليلة القدر.
٢٨. صفائى حائرى، على (١٣٨١ش)، وارثان عاشورا، قم: ليلة القدر.
٢٩. صفائى حائرى، على (١٣٨٢ش)، تومى آيى، قم: ليلة القدر.
٣٠. صفائى حائرى، على (١٣٨٥ش)، انسان و مسوليت، قم: ليلة القدر.
٣١. صفائى حائرى، على (١٣٨٥ش)، تطهير با جارى قرآن، قم: ليلة القدر.
٣٢. صفائى حائرى، على (١٣٨٥ش)، حركت، قم: ليلة القدر.
٣٣. طباطبايى، محمد حسين (١٣٦٥ش)، الميزان فى تفسير القرآن، قم: مكتبة النشر الاسلامى، پنجم.
٣٤. طبرسى، احمد بن على (١٤٠٣ق)، الاحتجاج على اهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضى، اول.
٣٥. طوسى، خواجه نصير الدين (١٤٠٧ق)، تجريد الاعتقاد، بى جا: دفتر تبليغات اسلامى، اول.
٣٦. طوسى، محمد بن حسن (١٣٨٢ش)، تلخيص الشافى، قم: المحبين، اول.
٣٧. طوسى، محمد بن حسن (١٤١٤ق)، الامالى، قم: دارالثقافه، اول.
٣٨. طوسى، محمد بن حسن (١٤٢٥ق)، فهرست، قم: مكتبة محقق الطباطبايى، اول.
٣٩. طوسى، محمد بن حسن (بى تا)، كتاب الغيبه، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، سوم.
٤٠. غنوى، امير؛ زارعى بلشتى، محمود (١٣٩٢ش)، «نقد برهان لطف و كاربرد آن در اثبات ضرورت امامت»، فصل نامه مشرق موعود، شماره ٢٥.

۴۱. فاضل مقداد (۱۴۰۵ق)، *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۲. فتحی، علی؛ تیموری کیا، صفر (۱۳۹۵ش)، «برهان لطف در امامت»، *فصل نامه مشرق موعود*، شماره ۴۰.
۴۳. فخر رازی (۱۹۸۶م)، *الاربعین فی اصول الدین*، قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه، اول.
۴۴. فوزی، یحیی؛ بیرانوند، مسعود (۱۳۸۹ش)، «تفاوت شناسی اهداف حکومت های سکولار و حکومت اسلامی»، *علوم سیاسی*، شماره ۵۱.
۴۵. فیض کاشانی (۱۴۱۸ق)، *علم الیقین فی اصول الدین*، قم: بیدار، اول.
۴۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب، سوم.
۴۷. کلانتری، ابراهیم (۱۳۹۵ش)، «امکان یا عدم امکان تسری قاعده لطف به موضوع ولایت فقیه در عصر غیبت»، *قیاسات*، شماره ۸۱.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
۴۹. محمدی گیلانی، محمد (۱۴۲۱ق)، *تکمله شوراق الالهام*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۵۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴ش)، *آموزش عقاید*، بی جا: سازمان تبلیغات اسلامی، دوازدهم.
۵۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸ش)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
۵۲. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷ش)، *عقائد الامامیه*، قم: انصاریان، دوازدهم.
۵۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *النکت الاعتقادیه*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، اول.
۵۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، اول.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، اول.
۵۶. نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، تهران: نشر صدوق، اول.